

## قابلیت فرجام‌خواهی؛ تابعی از نصاب مجموع دیات یا دیه واحد؟

بررسی و نقد رای وحدت رویه شماره ۸۰۸ دیوان عالی کشور (۱۳۹۹/۱۲/۰۵)

تهمورث بشیریه<sup>۱</sup>

### چکیده:

در رسیدگی‌های دیوان عالی کشور در باب مواردی که ایراد جراحات متعدد منجر به تعیین میزان دیه‌ای شود که به نیمی از دیه کامل می‌رسد، اختلاف ایجاد شده است که آیا باید دیه یک جراحت به نیمی از دیه کامل برسد تا قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور باشد یا این که اگر مجموع دیات هم به این نصاب برسد، صلاحیت دیوان در رسیدگی فرجامی محقق می‌شود. این اختلاف توسط هیأت عمومی بدین گونه حل شد که نصاب دیه مجموع جراحات برای ایجاد صلاحیت دیوان کافی است و نیازی به یک جراحت دارای چنین دیه‌ای نیست. این رأی وحدت رویه که به شماره ۸۰۸ صادر شده است هم با فلسفه امور محول به دیوان عالی کشور مغایر به نظر می‌رسد و هم این که به نظر نمی‌رسد که تناظری با دیگر مباحث صلاحیت در این باب داشته باشد. تفصیل این ایرادات با اولویت دادن به صلاحیت دادگاه تجدیدنظر در چهار بند مطرح شده است.

**کلیدواژه‌ها:** رای وحدت رویه شماره ۸۰۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فرجام‌خواهی، تجدیدنظرخواهی، صلاحیت، دیه، جراحت، ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری.

## مقدمه

از جمله مواردی که در آیین دادرسی کیفری مورد توجه فراوان است و همچنین اختلاف نظرهای بسیاری را موجب می‌شود، بحث صلاحیت مراجع قضایی در رسیدگی نخستین یا بعدی به اتهامات اشخاص است. این مبحث با توجه به فلسفه خود، آن قدر از اهمیت برخوردار است که در مواردی می‌تواند موجب ابطال رسیدگی شود و رسیدگی مجددی را ایجاب کند. همچنین با توجه به ظرایف موجود در این بحث، اختلافات بسیاری بین مراجع رسیدگی کننده بروز می‌کند که لازم است در مورد آن تعیین تکلیف شود تا مراجع تالی با تبعیت از مرجع عالی رسیدگی کرده یا از رسیدگی به آن خودداری کنند و گاه نیز اختلاف چنان است که لازم می‌شود با مداخله هیأت عمومی دیوان عالی کشور مساله مورد بررسی قرار گرفته و تصمیمی در جهت وحدت در برداشتهای قضایی اتخاذ شود. این اتفاق یعنی اختلاف در تفسیر از مفاد مقررات، چنان قابل تصور است که قانون گذار در مواد قانونی بدان پرداخته و نیز، آن قدر به وقوع می‌پیوندد که یک روز در هفته یعنی سه‌شنبه‌ها توسط دیوان عالی کشور به این مهم اختصاص یافته تا با گردهم آمدن قضات عالی‌رتبه، از مساله غامضی گره‌گشایی شود یا حداقل همه گره‌ها یکسان زده شوند؛ چون اگر چنین اتفاقی نیفتد با توجه به تشتت در برداشت و مآلاً تفاوت در مرجع و نوع رسیدگی، برای موضوعی واحد، تصمیمات متعددی اتخاذ می‌شود که منافای با عدالت است. گرچه شاید این تنافی با عدالت در مسائل ماهوی حقوق، بیشتر به چشم بیاید لیکن باید دانست که تشتت در مسائل شکلی نیز از اهمیت کمی برخوردار نیست و چه بسا که این اختلاف در تصمیمات، منجر به صدمه‌ای جدی به جریان رسیدگی و در نهایت ضربه‌ای باشد محکم بر شالوده عدالت. این مقدمه از آن روست تا به اختلافی در یکی از مباحث شکلی یعنی صلاحیت در مورد مرجع تجدیدنظرخواهی با توجه به میزان دیه پرداخته شود و رای وحدت رویه صادر شده، مورد تحلیل قرار گیرد. البته با توجه به آشنایی مخاطبان این‌گونه نوشته‌ها، از پرداختن به مسائل مقدماتی مربوط به این مباحث خودداری می‌شود.

## گزارش پرونده وحدت رویہ

همان‌طور که مذکور افتاد هدف از این نگارش، بررسی رای وحدت رویه‌ای است که موضوع آن در باب صلاحیت است. این رأی به شماره ۸۰۸ و به تاریخ پنجم اسفند ۱۳۹۹ به شرح ذیل از سوی هیات عمومی دیوان عالی کشور صادر شده است:

["مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی آراء صادر شده درباره جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است. اطلاق این ماده شامل آراء صادر شده درباره صدمات متعدد عمدی وارد شده از سوی یک شخص نسبت به دیگری که جمع دیات متعلقه به میزان مذکور باشد، نیز می‌شود. بنا به مراتب، رای شعبه نهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رای طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است."]

رای فوق حاصل نظر اکثریت قضات دیوان عالی کشور در مورد اختلاف نظر بین شعب نهم و نوزدهم آن دیوان است که در مقام فرجام‌خواهی از دو رای صادر شده از دادگاههای کیفری یک استانهای آذربایجان شرقی و فارس وقوع یافته است. در هر دو پرونده مورد اشاره، یکی از اتهامات وارده ایراد جراحات عمدی بوده که میزان دیه هیچ یک از این جنایات به نیمی از دیه کامل نرسیده اما در هر پرونده مجموع دیه جراحات وارده، افزون بر نیمی از دیه کامل شده است. همین مساله با توجه به ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: "آراء صادر شده درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه و بالاتر است و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است و آراء صادر شده درباره جرائم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.

تبصره - اجرای این ماده مانع از انجام سایر وظایف نظارتی دیوان عالی کشور به شرح مقرر در اصل یکصد و شصت و یکم (۱۶۱) قانون اساسی نیست. "موجب اختلاف نظر شده به گونه‌ای

که شعبه نهم دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی فرجامی به رای صادر شده از شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان آذربایجان شرقی، با توجه به این که مجموع دیات مورد حکم، بیش از نیمی از دیه کامل بوده، آن را به موجب ماده ۴۲۸ فوق‌الاشاره، قابل فرجام‌خواهی دانسته است لیکن شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور، در مقام رسیدگی فرجامی به رای صادر شده از شعبه دوم دادگاه کیفری یک فارس، به دلیل این که دیه هر یک از جراحات به نیمی از دیه کامل نرسیده، گرچه مجموع دیه جراحات مورد حکم بیش از نیمی از دیه کامل بوده است، حکم به رد رسیدگی فرجامی داده است.

با آشکار شدن این اختلاف، که خوشبختانه امروزه به لطف برنامه‌های رایانه‌ای بر خلاف گذشته با جستجوی کلیدواژه‌ها به سهولت انجام می‌پذیرد، مساله به دیوان عالی کشور برای رای وحدت رویه ارسال می‌شود.

پرونده به ردیف ۷۲/۹۹ بنا به درخواست ریاست شعبه هفدهم دیوان عالی کشور متعاقب وقوف بر اختلاف، در هیات عمومی طرح می‌شود. دادستان کل کشور در نظر ابرازی خویش، با استدلالاتی، نظر شعبه نوزدهم دیوان را مرجح می‌داند لیکن نهایتاً هیات عمومی نظر شعبه نهم دیوان را مرجح می‌دارد.

مضمون استدلالات دادستانی کل به طور خلاصه از این قرار است که: اولاً: در اصلاحات سال ۱۳۹۴ با کاسته شدن از صلاحیت تجدیدنظر توسط دیوان عالی کشور، قانون‌گذار می‌خواسته تا موارد بسیار مهم و شدید در صلاحیت دیوان باشد.

ثانیاً: در صورت قائل نبودن به استدلال فوق، نتیجه این خواهد بود که چندین جراحات دارای دیه ۵۰ درصد از اهمیت بیشتری نسبت به یک جراحات دارای ۴۹ درصد دیه برخوردار خواهد بود.

ثالثاً: مجموع دیه جراحات با ۵۰ درصد دیه را قابل فرجام دانستن، یعنی هم ردیف دانستن آنها با جنایت قطع عضو که بعید به نظر می‌رسد.

رابعاً: با توجه به فهم عرفی از جنایت، نمی‌توان جراحات دارای دیه زیر ۵۰ درصد را جنایت دانست و بر این اساس نمی‌توان این جراحات را شدید و فرجام‌خواهی از محکومیت به آنها را در صلاحیت دیوان عالی کشور دانست.

خامساً: در بند ب ماده ۴۲۷ آیین دادرسی کیفری به دیه جنایت یا مجموع دیه جنایات اشاره شده

که در مانحن‌فیه چنین نیست.

بر این اساس، نظر دادسرای دیوان بر عدم قابلیت فرجام‌خواهی در چنین مواردی است اما دیوان عالی کشور با توسل به اطلاق دیه در ماده ۴۲۸ قابلیت فرجام‌خواهی را هم شامل دیه انفرادی و هم مشتمل بر دیه مجموعی دانسته و در نتیجه رای شعبه نهم دیوان مبنی بر پذیرش فرجام‌خواهی را تأیید کرده است.

مطابق ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آراء صادر شده درباره جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها نصف دیه کامل یا بیش از آن است، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است. اطلاق این ماده شامل آراء صادر شده درباره صدمات متعدد عمدی وارده از سوی یک‌شخص نسبت به دیگری که جمع دیات متعلقه به میزان مذکور باشد، نیز می‌شود. بنا به مراتب، رأی شعبه نهم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

### توجیه و نقد رای وحدت رویه شماره ۸۰۸

همان‌طور که ملاحظه شد هیات عمومی دیوان عالی کشور بر خلاف نظر دادسرای دیوان، استدلال و رای شعبه نهم را بر شعبه نوزدهم دیوان ترجیح داده است و این متضمن این معنی است که در فرجام‌خواهی در باب دیات، اگر مجموع دیه جراحات بالغ بر ۵۰ درصد شود، رای صادر شده قابل فرجام‌خواهی است و برای قابلیت فرجام‌خواهی نیازی نیست تا صرفاً دیه جنایت بر یک عضو حداقل ۵۰ درصد باشد.

این نحوه استدلال اگرچه ظاهراً با منطوق ماده ۴۲۸ سازگارتر است لیکن علاوه بر استدلالات جالب توجه دادسرای دیوان، دست کم به جهات زیر نیز قابل تأمل به نظر می‌رسد:

۱. اصولاً دیوان عالی کشور مرجع تجدیدنظر نیست، بلکه مرجعی برای نظارت عالیه بر حسن اجرای قوانین و نظارت شکلی بر رفتارهای قضایی است و فرجام‌خواهی در این مورد، نوعی تجدیدنظرخواهی در مفهوم عام است. لذا در موقع تردید باید به اصل رجوع کرد و قابلیت

تجدیدنظر در چنین مواردی توسط دیوان عالی کشور را نپذیرفت.

۲. بر اساس پذیرش مطلب فوق و استدلال زمینه‌ای آن، باید تا حد امکان وقت دیوان را به تجدیدنظر ماهوی در آراء صادر شده از شعب دادگاههای تالی، مشغول نکرد و اجازه داد تا دیوان به اشتغال اصلی خود بپردازد.

۳. ممکن است از ایراد یک ضربه نسبتاً آرام، جراحات متعددی حاصل شود که با توجه به روح حاکم بر قانون و فهم قضایی و حتی فهم عمومی نمی‌توان چنین رفتاری را آن قدر مهم تلقی کرد که رسیدگی تجدیدنظری بدان در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. به عبارت دیگر تعدد زخمها، دال بر شدت جرم ارتكابی نیست.

۴. تعدد جرم، موجب تغییر صلاحیت در مرجع تجدیدنظر نمی‌شود و ایراد ضربات متعدد کم‌خطر یا حصول نتایج متعدد این‌چنینی، خود گونه‌ای از تعدد جرم یا شبیه آن است. اگر چنین بود در جرایم استمرار یافته‌ای چون برخی از سرقتها نیز، قانون‌گذار با حصول خسارات مالی بیش از حد مشخصی، باید مرجع رسیدگی عالی را دیوان عالی کشور قرار می‌داد.

با این اوصاف و استدلالات که شاید برخی از آنها بیان دیگری از استدلال دادرسی دیوان تلقی شوند، به نظر می‌رسد اکثریت قضاات دیوان فداکارانه! خواسته‌اند تا از حجم سنگین کار محاکم تجدیدنظر بکاهند و این بار را خود بر دوش بکشند!

موارد مطرح شده فارغ از ایراد کلی به نحوه مجازات و جبران خسارت در باب دیات است که موضوع این مقاله نیست و ربطی به عملکرد دستگاه قضایی ندارد بلکه باید آن را در حیطه عملکرد سیاست‌گذاران تقنینی و قانون‌گذار تجزیه و تحلیل کرد که چنین تجزیه و تحلیلی خارج از موضوع این بحث است.

## نتیجہ

همان‌طور که دیدیم دیوان عالی کشور به موجب رای وحدت رویه شماره ۸۰۸ خود، قابلیت فرجام‌خواهی در مورد جراحات را موکول به جمع دیه جراحات دانسته و نه دیه تک‌تک جراحات وارد شده که این امر با فلسفه امور محول به دیوان عالی کشور مغایر به نظر می‌رسد. همچنین این امر، تناظری با دیگر مباحث صلاحیت در این باره ندارد و صرفاً تقید به ظاهر الفاظ ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، موجب چنین برداشتی شده است. این برداشت، بویژه با توجه به کثرت پرونده‌های ضرب و جرح، موجب افزودن به وظایف دیوان عالی کشور می‌شود و این نهاد را از پرداختن دقیق به وظایفی که در فلسفه تشکیل آن است، بازمی‌دارد.

پاورقی:

۱. این رأی در روزنامه رسمی شماره ۱۲۴۶-۱۵۲-۱۱۰ مورخ ۲۷-۱۲-۱۳۹۹ منتشر شده است.
۲. این رأی در کانال تلگرامی و صفحه اینستاگرام انجمن حقوق‌شناسی به نشانیهای زیر در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲ توسط آقای سعدی ابراهیم‌زاده دانشجوی مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی به صورت بسیار مختصر ذیل عنوان "سه‌شنبه‌های رای وحدت رویه" تبیین شده است.

t.me/iranianlls

www.instagram.com/iranianlls

**Review and Critique of Binding Precedent Decision No. 808  
The Ability to Appeal, Subject to Total Amount of Blood Money or  
Single Blood Money**

**Tahmoores Bashiriyeh<sup>1</sup>**

**Abstract**

A dispute arose in the proceedings of the Supreme Court regarding cases where multiple injuries add up to half of the amount of full blood money as to whether the blood money for a single injury should reach half of the full blood money or the blood money for the all the injuries must reach this quorum in order to be appealable in the Supreme Court. This dispute was resolved by the General Board by making the ruling that the quorum of total injuries is sufficient to establish the jurisdiction of the Supreme Court and there is no need for a single injury to have such blood money. The aforementioned binding precedent decision seems to be contrary to the philosophy of issue assigned to the Supreme Court and it does not seem to be in harmony with other issues of jurisdiction in this regard. The details of these objections have been set forth in four paragraphs by giving priority to the jurisdiction of the Court of Appeal.

**Keywords:** *binding precedent decision No. 808 rendered by the General Board of the Supreme Court, appeal to the Supreme Court, appeal to an appellate court, jurisdiction, blood money, injury, Article 428 of the Criminal Procedure Law.*

---

1. Faculty member at Allameh Tabatabaie University, (Email:tahmoores\_b@yahoo.com)